



۲۰۱۳/۱۲/۳۱

کانديد اکادميسين سيستانى

## مکتبی بر مقاله پالوچان و عياران

مقاله آقای محترم باری جهانی را در مورد «پالوچان او عياران» خواندم، این مقاله هم انتقادی است و هم تحلیلی و هم تحقیقی، از این جهت دلچسپ است، ولی از چند لحاظ دارای کمی و کاستی است که درک انسان را در فرق "عياران" از "دزد" و "پالوچ" مغشوش میکند و به نظر میرسد که نویسنده پیام اصلی و اساسی مورخان نامورکشور را در مورد عياران، در نیافته است. هر آدم بیسواد و بیسوادی میدانند که دزد یعنی چی و کارش چیست؟ ولی هر آدم بیسواد و بیسوادی نمیدانند که "عياران" یعنی چی و مرامش کدامست؟ عياران، جوانمرد است، راست گو است، راست کار است، نمک شناس است، یار و یاور مظلومان است؛ در حالی که دزد چنین نیست و با اخلاق نیک بیگانه است. دزد، دروغگو است، پنهان کار است، چشمش دنبال مال حرام و بالازدن از جیب مردم است. مقایسه کردن یعقوب لیث عياران با نادر افشار و حبیب الله کله کانی، به این دلیل که هر یک شان قیل از به قدرت رسیدن رهنمی کرده اند و هنگام قدرت، دست به لشکرکشی زده و مردم عام را کشته اند، مقایسه چندان دقیق تاریخی نیست. کرکترهای مختلف و متفاوت از همدیگر را که هر یک در مقطعی از تاریخ بقدرت رسیده اند و ممکن یک کار مشابه اما با هدف مختلف انجام داده باشند، با هم مخلوط کردن، به اصطلاح ایرانی ها، خوب و بد را قاطی کردن است.

آقای جهانی مینویسد: «زمور ځینو مورخینو عياران او کاکه او پالوچ یو شان خلک بللي دي؛ او څرنگه چي دوی عيارانو ته یو ډول خاصه عقیده درلوده نو ټول هغه مثبت صفتونه چي د عيارانو لپاره ذکر سوي وه هغه یي کاکه او پالوچ ته و راننتقال کړي او هغوی یي د ټولني د یوه مثبت عنصر په حیث پیژندلي دي. مرحوم میر غلام محمد غبار، وروسته له هغه چي عياران د ټولو اجتماعي، اخلاقي او مذهبي بنیگنو څښتنان بولي، دا هم زیاتوي چي عيارانو د خارجي پرغلگرو او د ملاکانو د طبقي او دولت پر ضد مبارزه کوله. ( افغانستان در مسیر تاریخ ص ۹۰ )

مرحوم غبار وروسته د کابل د کاکه گانو په باب لیکي چي دغو خلکو تر شلمی پیری پوري ژوند کړی دی او په کابل کي د کاکه او کندهار کي د ځوان په نوم یادیدل...» مرحوم غبار وروسته لیکي چي په پای کي کاکه کي هم خرابه سوه

او ډیر بد خلک دغه صف ته ور ننوتل. دغه راز مرحوم عبدالحی حبیبی هم د عيارانو د ښو صفاتو د یادولو په ترڅ کي لیکي چي د دې ځوانمردانو پاته شوني تر دې وروستيو وختونو پوري د افغانستان په ښارونو کي موجود وه. دا کسان یي په کابل کي کاکه، په کندهار کي ښه ځوان او په شمالي ولایاتو کي آلوته بلل. ( افغانستان بعد از اسلام ص ۶۱۳ )

آنچه در اقوال مرحوم غبار و مرحوم حبیبی دیده میشود، هیچ یکی **پالوچان** را در زمره عياران اسم نبرده اند بلکه از بقایای عياران در کابل بنام «کاکه» و در کندهار بنام «ښه ځوان» یاد کرده اند که نباید ښه ځوان را با پالوچ یکی پنداشت. جهانی پس از برشمردن نامهای پالوچان کندهار و محکوم کردن اخلاق و رفتار آنان و اینکه امروز دیگر از این طایفه در کندهار و اطراف آن کسی سراغ نمیشود، با خوشحالی میگوید: «باید وایم چي کندهار د افتخاراتو ښار دی. د جاهلو پالوچانو پر ځای، چي زه خوشاله یم نور په کندهار کي نسته، باید په میرویس نیکه، میوند، پانی پت، احمد شاه بابا، شمس الدین کاکر، میرزا حنان بارکزی، مهردل خان مشرقي، حبیبی صاحب، کاکا سیداحمد، حبو اخوندزاده، عبدالواسع اخوندزاده، محمد گل نوري، وینو زلمیانو او اوسني ژوندي فرهنگ او ښایستو زلمیانو او پیغلانو فخر وکړو.»

آقای جهانی، بر دیدگاه مثبت مرحوم حبیبی، و مرحوم غبار و غیره نویسندگان در مورد عياران، با این نتیجه گیری که عياران **ملایکه** نبودند، پس چرا از آنها این همه توصیف میشود، اعتراض کرده و اخلاق و کردار عياران را که دست به رهنمی میزدند و برخی از این رهنان مثل یعقوب لیث، نادر افشار و حبیب الله کله کانی به پادشاهی رسیدند نیز مورد انتقاد قرار داده است.

د پانو شمیره: له ۱ تر ۴

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاره ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په څیر و لولی

چنانکه قبل از این اشاره شد، گرچه میان یعقوب لیث و نادرافشار و حبیب الله کله کانی هم از لحاظ شرایط به قدرت رسیدن و هم از لحاظ کرکتر و اهداف شان هیچ شباهت و همسانی وجود ندارد، و هیچ مؤرخ آگاه نادرشاه افشار و حبیب الله کله کانی را به صفت عیار ثبت تاریخ نکرده است، و تنها مرحوم خلیلی در یک داستان تخیلی او را بنام «عیاری از خراسان» خوانده است تا انتقام اعدام پدر خود میرزا محمدحسین خان مستوف الممالک را در نخستین هفته های رژیم امانی گرفته باشد؛ آنانی که با تاریخ سروکار دارند میدانند که «عیاری از خراسان» هرگز ارزش تاریخی ندارد. آنچه ارزش تاریخی دارد «تذکره الانقلاب» فیض محمدکاتب است که چشم دید خود از فجایع تکانهنده دوران حبیب الله کله کانی را، دورانی که همراه با بگیر و ببند و بزن و بکش مشروطه خواهان و تصاحب و تجاوز بر زنان و دختران کابل، توسط دار و دسته دزدان بچه سقاو بود افشاء میکند. ممکن است آقای جهانی با خواندن تذکره الانقلاب کاتب چنان برآشفته شده باشد که تر و خشک و خوب و بد را یکجا در تنور پاپیلوچان انداخته تا بسوزند و خاکستر شوند. مردم افغانستان نیک میدانند که حبیب الله کله کانی یک دزد به معنی واقعی کلمه بود و همین دزد بطور نا آگاهانه در خدمت انگلیس قرار گرفت و چند تا جیره خوار انگلیس او را حمایت و تشویق کردند تا انتقام شکست انگلیس را در جنگ استقلال از ملت افغان گرفته باشد. در حالی که در به قدرت رساندن یعقوب لیث و نادر افشار، دست عوامل خارجی ویا استعمار انگلیس در کار نبود، بلکه طبیعت سرکش و خصلت ماجراجویی و قدرت سازماندهی و استعداد و مهارت در امور نظامی، و پیروزی های متواتر در جنگها علیه دشمنان و اشغالگران خارجی، آنها را به تخت پادشاهی رساند.

در اینجا آقای جهانی می باید به پیام مؤرخان نامورکشور در باره عیاران توجه میکرد. آنها با یاد کردن از اخلاق و کرکتر نیکوی عیاران از قبیل: شجاعت، مردانگی، جوانمردی، پابندی به عهد و قول، دروغ نگفتن، خیانت نورزیدن، غدر نکردن، به زن و دختر مردم به چشم بد ندیدن، حق کسی را نخوردن، از مظلومان و بیوایان دفاع کردن و برضد زورمندان و مستبدان قیام کردن و از جان گذشتن، پاس دوستی و رفاقت را نگهداشتن، کمک کردن به مستمندان و پول بدست آوردن از طریق بدرقه کاروانهای تجاری بین شهرها از راه های دشوار گذشتن و با قبول خطر جانی و ظایف خود را بدرستی انجام دادن و امثال این اعمال، که از مهمترین ارزشهای فرهنگی و اجتماعی جامعه ما تا همین اواخر بشمار میرفت، در واقع خواسته اند این فرهنگ همچنان در جامعه زنده نگهداشته شود تا جوانان ما شخصیت خود را با اخلاق و اطوار و روش پسندیده آراسته سازند و از دروغ و دغل بازی و تجاوز به مال و ناموس دیگران بپرهیزند.

اینکه این فرهنگ بعد از یورش مغول دچار نا هنجاری گردید و کسان دیگری بنام اهل «فتوت» سر برآوردند و صفات فتوت و جوانمردی را با تصوف گره زدند و برای آن ۷۲ شرط وضع کردند و مقام «فتی یا جوانمرد» را تا مرتبه اولیا و بالا بردند و رفته رفته عناصر اوباش و چاقو کش و چرسی و بنگی و سرانجام پاپوچان در آن جای گرفتند و خود را مردمان خیر و خدانشناس وانمود کردند، هیچ ارتباطی به مرحوم غبار و مرحوم حبیبی، ندارد و نباید آنرا نتیجه توصیف برحق آنها از عیاران عهد باستان دانست.

مقایسه کردن دو گروه اجتماعی مختلف بنام پاپوچان و عیاران که از لحاظ کرکتر و اهداف خویش از هم متفاوتند و در دو عصر متفاوت و دور از هم زیست داشته اند نیز دارای ضعف و کاستی های است که من تصور میکنم جوانان از آن برداشت درستی نخواهند کرد، بنابراین من چند مورد را خاطر نشان میکنم:

۱- اولین کاستی مقاله، مقایسه پاپوچان قرن ۲۰ با عیاران هزار و دوصد سال قبل است. این مقایسه، نه تنها از جهت اخلاق و رفتار و اهداف این دو گروه باهم همخوانی ندارد، بلکه شبیه مقایسه کردن کرگس با عقاب است. درست است که کرگس هم پرنده عظیم الجثه است و می پرد، اما خوراکش لاشه های مردار و پسمانده حیوانات دیگر است، ولی عقاب، خود شکارش را از اوج آسمانها تمیز میدهد و بعد آنرا شکار و بر بلندترین قله کوه یا بلندترین شاخه درخت جابجا و سپس نوش جان میکند. این دو پرنده از هر لحاظ باهم متفاوتند و جز پرواز هیچ مشابهتی باهم ندارند.

۲- پاپوچان با عیاران، تنها از این جهت که هر دو انسان اند، باهم مشابه اند، ولی در کرکتر و اخلاق و اهداف

و تشکیلات خویش شبیه همدگر نیستند و بسیار از هم متمایز اند.

۳- چرس و حشیش زیربنای زندگی پالوچ را میسازد، در حالی که عیار، از این ماده نفرت دارد و تاریخ هیچگاهی از رواج چرس در میان عیاران سخن نمیگوید.

د پاپو شمیره: له ۲ تر ۴

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلپکني د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليولو مخکې په خیر و لولۍ

۴- پالوچان، مردان عاطل و بی اعتنا به سرووضع لباس و نظافت خود بودند، مگر عیاران از لحاظ نظافت و رسیدن به سرو وضع لباس خود مردمان متشخصی بودند، و نیز نه تنها بار دوش جامعه نبودند، بلکه سعی شان در بر داشتن بار از روی شانه های مردم فقیر و ناتوان و مستمند بود.

۵- پالوچان در جاده های و خیابانها، برای مردم رهگذر و کسانی که بطرف شان میدیدند، مزاحمت ایجاد میکردند و باعث ترس و رعب در دل عابرین میشدند، درحالی که عیاران هنگام گشت و گذار، مایه ترس و رعب عابرین نمیگردیدند و با رفتار جوانمردانه و سرو وضع متشخص خود توجه دیگران را بخود جلب میکردند و برای اطرافیان خود نمونه های جوانمردی و شجاعت و بردباری و شکیبائی و غرور و سرفرازی پنداشته میشدند.

۶- پالوچان، زیاد پایبند کمک به مظلومان و تنگدستان نبودند، ولی عیاران، هدف اصلی خود را طرفداری از مظلومان و دستگیری از تنگدستان و راستی و درستی، استوار کرده بودند.

۷- عیاران زبون گیر نبودند یعنی بر از خود ضعیف تران سخت نمیگرفتند، درحالی که اگر ضعیفی بسوی پیلوچی چپ نگاه میکرد و یا بصورت غیر مترقبه از عقب پیلوچی سرفه مینمود، با غضب و خشم پیلوچ گرفتار می آمد و حیات خود را از دست میداد.

۸- کلان ترین خصوصیت یک پالوچ، طاقت کردن در برابر شداپد است مثل گذاشتن دست یا پا بر روی آتش و کباب شدن خودش، که هیچگونه صفت نیکی نیست، بلکه نوع خود آزاری و جنون است که از روی حماقت بدنیاال شهرت کاذب رفتن بود. به این حکایت توجه کنید: روزی چند پیلوچ میخواستند چرس بکشند، چلم را پرکردند. سرچلم به آتش قوغ ضرورت داشت، به یکی از پیلوچان گفته شد که قوغ بیاورد. پیلوچ بجای اینکه سرچلم را برده و روی آن قوغ بگذارد، رفت و در کف دست خود چند تا قوغ گرفت و آورد، درحالی که قلبش از سوزش آتش آب میشد، خطاب به دیگران گفت: دیدید که چگونه قوغ را با دست گرفته آوردم؟ پیلوچ دیگری که میخواست نشان بدهد که او از پیلوچ اولی پرطاقت تر است، رفت و سماوار پر از آب جوش را از جا بلند کرد و بر سر خود ریخت و هماندم گوشت و پوست از سر و صورتش فرو ریخت و چند دقیقه بعد جان داد. چنین است جهالت و حماقت یک پالوچ، در حالی که در مورد عیاران تاریخ از چنین حماقتی سخن نمیزند.

۹- عیاران، مردمی دلیر و با وقار و صبور و جسور بودند که در شبگردی و کمان اندازی و نقب زنی مهارت داشتند و احیاناً اگر زن یا دختر کسی را زورمندان به زور می بردند و در قلعه خود پنهان میکردند، برای نجات شان از کنگرهای قلعه ها بالا میرفتند و یا زمین را نقب میزدند و خود را نزد اسیر می رساندند و با نشان دادن نشانی، زن یا دختر اسیر را نجات میدادند و به خانواده شان برمیگشتاندند، حالانکه چنین توقعی از پیلوچان نمیشد و نه آنها در کارنامه های خود چنین چیزی را ثبت کرده اند.

۱۰- چون کار عیاران، بخاطر حمایت از مظلومان و دستگیری از مستمندان بر چالاکي و چستی و شبروی و شبگردی استوار بود، لذا ایشان به بدرقه قوافل می پرداختند و فواصل بین شهرها و دهات را از راه های غیر معمول و ناشناخته از دل بیابانها و کوه ها و دره های صعب العبور، با شتاب و بدون بیم طی میکردند و ماموریت خود را انجام میدادند و هرگاه کاروانی، باج خود را به ایشان نمی پرداخت، ضرب شست آنها را بگونه دیگر میخورد و به همین جهت است که بعضی ایشان را «رهزن» گفته اند.

۱۱- وجود نامها و القابی چون: استاد، پیر، پدر عهد، سرهنگ، نقیب و امیر، در میان بزرگان عیار، نشانگر این است که عیاران، در دوران قرون وسطی بخصوص قبل از یورش مغول، در شهرهای چون: زرنج، بست، قهستان، هرات، بلخ و غیره (بدون قندهار و کابل و غزنی)؛ دارای سازمانهای منظم مثل احزاب امروزه بودند و بر مینای مرام و اهدافی که در پیشروی خود داشتند، به جلب و جذب افراد واجد شرایط می پرداختند. عیاران دارای آداب و شعارهای مخصوص بخود بودند که داوطلب عضویت، عهدنامه میداد و خطبه در محضر «پدر عهد» یا «پیر» خوانده میشد. (غبار، ص ۹۰) سپس داوطلب عضویت از

د پانو شمیره: له ۳ تر ۴

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پټه له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

سردق با الفاظ بسیار موثر مراسم تحلیف را بجای می‌آورد و میگفت: « سوگند به یزدان دادار کردگار و به نور و نار و مهر و به نان و نمک و نصیحت جوانمردان، که غدر نکند و خیانت نیندیشد.»<sup>۱</sup>

دانشمندافغان سید طیب جواد، نکات دیگری را درسمک عیارسراغ میدهد و مینویسد: « درسمک عیارمیخوانیم که: دروازه جوانمرد همیشه گشاده باشد، امابی اجازت درآمدن به خانه جوانمرد، ناجوانمردی است و بازدرهمان جا میخوانیم که جوانمرد خودفروش نیست و خود را برخلق عرضه نمیکند. درتعصب کسی را کافر نمیخواند و به کتاب و علم غریب انکارنمیکند. صاحب قابوسنامه، خوی خوش و گشاده دستی را شرط لازم عیاری دانسته، میگوید: «جوانمرد باید متعبد و چرب زبان باشد. پاک تن و پاک جامه و سه چیز را مدام بسته دارد: چشم و دست و زبان را، ازنادیدنی، ناکردنی، و ناگفتنی و سه چیز را به دوست و دشمن گشاده دارد: درسرای ، سرسفره و بند کیسه.» آقای جواد علاوه میکند که، نفاق، تکبر، ترس، حسد، دروغ پراکنی، عیب جویی، بخل، بهتان، حرام خوری، جوانمردی را زایل میکند<sup>۲</sup>. درحالی که درمیان پای لوچان از چنین صفات و آدابی اطلاعی در دست نیست.

بدینسان دیده میشود که کارنامه های عیاران و اخلاق عیاری و جوانمردی در زمانش ، نزد عوام الناس که مثل امروز با انواع علوم و فنون و چال و فریب و بد رفتاری و بد اخلاقی ، بلذیت نداشتند، بسیار پر ارج و درخور قدر بود که امروز درمیان جامعه ما متأسفانه خریدار ندارد و چنین اخلاقیات را جز در کتابها نمیتوان سراغ کرد. [باقی دارد](#)

<sup>۱</sup> - یعقوب لیث ص ۴۶، مروج الذهب مسعودی، ج ۲، ص ۴۰۴

<sup>۱</sup> - سمک عیار، ج ۱، ص ۳۰۷

<sup>۱</sup> - مجله فردا، سال اول، شماره دوم ، رندی و قلندری نوشته سید طیب جواد